

نیمه شب در پاریس

جمال آریان

در جایی که بیاد نمی آورم، خوانده ام که: «زندگی قدم زدنی کوتاه و شبانه است.» و «نیمه شب در پاریس» هم قدم زدنی کوتاه و شبانه است که معنی زندگی را می دهد. رنج و امکانات زندگی حال، غایت عشق را می نمایاند.

نویسنده جوان آمریکائی که بر توسن خیال می نشیند و زمان حال زندگی در آمریکا را به پاریس گذشته پیوند می زند و از زندگی پوچ کنونی و زنی کلیشه ای ناخوشایند می گریزد تا در واقعیتی باور نکردنی الهه عشق خود را در شبی بارانی در پاریس بیابد و دریابد که خوشبختی از ما می طلبد که در حال زندگی کنیم.



داستانی

برای ذهن جدی

و منطقی، سست و

غیر قابل قبول می شود.

اگر شخصیت ها و احوالشان را

نشناسی، مثلاً ندانی همینگوی کیست و

در پاریس چه می کرده و یا گرتروود استاین،

این نویسنده منتقد بزرگ حضورش در

رؤیای شبانه مرد و راهنمایی وی چه اهمیتی

دارد و یا فیتزجرالد کیست و مسأله معشوقه

وی چرا اهمیت اشاره در فیلم را دارد، آنگاه

شخصیت ها غیر جذاب می نمایند.

بنظر می رسد که گاه گفتگوها و خلق

موقعیت ها از فیلم های گذشته وودی

آلن به این فیلم نقل مکان کرده اند.

برداشت های بلند با تک گفتارهای بازیگران

یکی از شاخص های شیوه وودی است که به

کرات در این فیلم به چشم می خورد. عدم

ستایش زنان در فیلم، گاه برجسته می نماید.

زن آمریکائی مجذوب پدر پولدار و عاشق

دلخسته گذشته اش که اینک با همسرش

در کنار اوست، دنیای دیگری کاملاً متفاوت با

دنیای مرد فیلمنامه نویس را تجربه می کند.

برای این زن، پاریس محل خرید، حضور در

رستوران های شیک و رقص با عاشق دلخسته

گذشته است، و برای مرد، سکوی پرشی برای

دل مشغولی های هنری و یافتن عشق رؤیایی.

هر لحظه که می گذرد، شکاف رابطه آنها

عمیق تر می شود تا در پایان فیلم که از هم

جدا می شوند و هر یک راهی دنیای خود.

نامزد نق زن، متوقع، مغرور به اموال پدر،

چندان برای مرد دلپذیر نیست که فروشنده

خجالتی و ساکت محله ای کوچک در پاریس

که می تواند شبی دست در دست وی زیر

بارانی نم نم، قدمی در خیال بزند.

است، با پختگی

بیشتر و توانائی های هنری

عرصه سینمایی بهتر، قادر به خلق

درام های انسانی تاثیرگذارتری است.

از زمان ساخت «هانا و خواهرانش» در

سال های هشتاد، فیلم فعلی او یکی از

پرفروشترین آثارش بوده است. از تازه ترین

آثارش که ارزش نگاه او را بهتر مشخص

می کند، باید از «Vicky Christina Barcelona»

و «Match Point» نام برد.

«نیمه شب در پاریس» با بازیگری «اوئن

ویلسون»، حکایت فیلمنامه نویس جوانی است

که با نامزدش به پاریس آمده تا در کنار فراهم

کردن شرایط ازدواج، با نفس کشیدن در حال

و هوای پاریس هنر پرور، انگیزه هایی تازه

برای به پایان بردن کتاب نیمه تمامش بیابد.

در جایی از فیلم، فکر می کند که: «اما این

پاریس و زن های زیبایش آن پاریس و زنان

زیبایی نیستند که من می خواستم.» او در واقع

فقط زنانی را می خواهد که عاشق قدم زدن در

نم نم باران شبانه اند. پس فضای شبانه

پاریس و خیال رام ناشدنی وی دست به دست

می دهند تا ما را مرتب در مرز خیال و واقعیت،

بین پاریس اکنون و پاریس سال های بیست

پس و پیش بکشند. به همین دلیل گاه خط طرح



جوزیه تومازی دی لامپدوزا، نویسنده

کتاب «یوز پلنگ» که فیلم درخشانی نیز از آن

به کارگردانی لوکینو ویسکونتی ساخته شد،

می گوید: «اگر می خواهی چیزها تغییر پیدا

نکند، باید همه چیز را تغییر دهی.» روزهای

خوش گذشته، اکنون و حال هستند که

در جریان گذشت زمان چنین ارزشی را

می یابند و نقش ما ساختن و استفاده از زمان

حال است که بعدها مبدل به خاطرات خوش

و ناخوش می شود.

«نیمه شب در پاریس» با فروش بالا، بردن

جوایز در جشنواره ها و جلب توجه منتقدین

سینمایی، بار دیگر نگاه علاقه مندان سینما

را متوجه وودی آلن کرد. کسی که زندگی

و احوال روزمره انسان های آمریکائی را

زیر ذره بین بررسی های روانشناسانه،

جامعه شناسانه از منظر خود می برد.

ودودی آلن که اینک هفتاد و پنج ساله

و کارهای هنری نیستند، بعلاوه اینکه فرانسه و فرانسویان را دوست ندارند. در حالی که مرد می خواهد به فرانسه و پاریس نقل مکان کند، زن (با بازیگری راش مک آدامز) مایل است به «مالیبو» برود. زن شیفته دوست پسر سابقش بنام «پل» است که روشنفکر نمایی دروغین است که به شدت آمرانه سخن می گوید اما اطلاعاتش در مورد تاریخ و هنر فرانسه صحت کافی ندارد. مرد نویسنده که در فضای دیگری حیات ذهنی دارد و ستایشگر پرشور «نسل گمشده» Lost Generation می باشد، از این روشنفکرانهای دروغین امروزی بیزار است.

سال های ۱۹۲۰ در پاریس و بطور کلی فرانسه، ابتداء سال های اکسپرسیونیسم و سپس سوررئالیسم در هنر است و «نسل گمشده» به جوانانی اطلاق می شد که از جنگ جهانی اول می آمدند و سرخورده و بیزار از دنیا بودند. این واژه معمولاً به آمریکاییانی ادیب اطلاق می شد که آن زمان در پاریس زندگی می کردند که ارنست همینگوی، اسکات فیتزجرالد و گرتروود استاین برخی از سرشناس ترین آنها بودند؛ همان هایی که نویسنده جوان برای گرفتن ارشاد و راهنمایی، در رویاهایش در پاریس، شب ها آنها را در کافه های کوچک پاریس بویژه در «مونمارتر» و «کارتیه لاتن» ملاقات می کند.

این ادیبان، داستان های کوتاه و بلندی نوشتند که ناخشنودی آنها را از مادی گرایی و فردگرایی که در این دوران در حال گسترش بود، نشان می داد. به این گروه از هنرمندان Expatriates می گفتند به معنی «خارج نشین» و «میهن گریز». در قرن نوزدهم، آمریکاییان بیشماری به اروپا رفتند، بویژه به مونیخ و پاریس، تا به تحصیل هنر نقاشی بپردازند. جایی که اکسپرسیونیسم و سوررئالیسم، در دنیای تازه ای به روی

زیبای خیال شبانه. نمونه ای تپیک از کمدی وودی آلن که شوخی وضعیت است. وضعیتی که بدتر و بدتر می شود. شوخی از نوع شوخی های گذشته وودی آلن در فیلم هایی چون: «عشق و مرگ»، «قتل مرموز در مانهاتان» و «عوضی کوچک».

گرچه وودی آلن در ارائه چهره هنرمندان مشهور دهه بیست در فرانسه چون ماتیس، همینگوی، لوئیس بونول، سالوادور دالی و دیگران، نگاهی سطحی و کاریکاتوری دارد و به آنها نمی پردازد و همه چیز را محول به دانش و آگاهی بیننده می کند، اما آنها چون دانه های تسبیح در خیال مرد فیلمنامه نویس، وی را با درون هنرمندانه اش مرتبط می کند و انگیزه های حیات می آفرینند؛ حیاتی عاشقانه و خلاق. گاه تعجب مرد در برابر حضور این هنرمندان، شبیه تعجب ماست در برابر آگاهی های موجود در دانش نامه های وب سایتی؛ به آنها نیازمندیم و با دانستن شان سرگرم و حیرت زده می شویم.

بازی ها در سطوح مختلف ارزشی اند. بازی «مارین کوتار» پر قدرت و احساس برانگیز و دیدنی است. اوئن از پس نقشش بر می آید. او تصویری از کارگردان یعنی وودی آلن و خواسته هایش را ارائه می دهد.

شکاف میان دنیای مرد و رویاهایش با دنیای مادی گرای نامزد و خانواده اش به نوعی دستمایه و خط فرعی فیلم به حساب می آید. چرا که بارها در دیالوگ ها، بویژه خانواده زن و برخوردشان با عقاید نویسنده، مطرح می شوند. اینک نویسنده می خواهد جریان فیلمنامه نویسی و در نتیجه دنیای پرکسب و کار هالیوود را ترک کند و به عوض آن، رمانی بنویسد. او به شدت با مخالفت خانواده مادی طلب و محافظه کار رو به روست. آنها با عقاید عاشقانه وی اشتراکی ندارند و مشوق هنر

یا زن راهنمای موزه که زیبا و شکننده و زنانه است (با بازیگری همسر آقای سارکوزی نخست وزیر فرانسه) و با عاشق دلخسته زن آمریکائی که پرمدعا و حق به جانب است، در مورد نحوه زندگی «رودن» اختلاف نظر دارند.

با شروع زندگی شبانه خیالی مرد فیلمنامه نویس و گردش های شبانه اش با الهه های عشق و هنر، وی تلاشی دارد تا زن غرغروی آمریکائی خود را با این دنیا آشنا کند، حتی شبی او را دعوت می کند تا به این سفر رویایی بیاید. البته قابل پیش بینی است که این سفر خیالی تنها در ذهن هنرمند می گذرد و جایی برای غرغر واقعی وجود ندارد. پدر نامزد، با توجه به گفته هایش در فیلم، طرفدار یکی از دو حزب حاکم آمریکا است، و غرقه در زندگی مجلل و خوش گذرانی های خود در رستوران های گران قیمت است و به همراه او زن عیب گیر و ناباور به داماد آینده اش و نیز دختری که شخصیتش ترکیبی از آنهاست، چه دورند از کافه های کوچک پاریس و موسیقی مردمی اش و ادیت بیاف و ماتیس و تولوز لوترک و بحث درباره ضرورت هنر.

اینگونه زنان (همسر آینده، مادر زن پولدار) چه دورند از دنیای گفتار و راهنمایی هنری گرتروود استاین آمریکائی که مراد هنرمندان عصر خود، چه اروپایی چه آمریکائی بود و خرقه پذیرش هنری بر دوش اشخاصی چون پابلو پیکاسو می گذارد و کلامش یک شبه هنرمندی را از گمنامی به خوشنامی می کشاند. این است نکته تأکیدی وودی آلن؛ این است زندگی آدم ها در دور دنیا. این است شیفتگی به گذشته خوش برای ساختن آینده ای خوش. «نیمه شب در پاریس» آنقدرها هم جدی نیست، بلکه سرشار از شوخی و طنز درباره همه چیز است، از جمله صحنه بلند کردن گوشواره از اثاثیه نامزد غرغرو توسط فیلمنامه نویس تا هدیه ای باشد برای دخترک





اعتراف می کند که با این مرد رابطه جنسی پیدا کرده و از او می خواهد که مسأله را فراموش کند و با هم به کالیفرنیا باز گردند. اما نویسنده از او جدا می شود و تصمیم می گیرد در پاریس بماند. او طی یک قدم قدم زدن شبانه در پاریس، به شکلی غیرمترقبه با دختر فروشنده ای که اجناس آنتیک می فروشد و او را قبلاً یک بار ملاقات کرده بود، بر می خورد و از دختر می خواهد که به او اجازه دهد تا در این قدم زدن شبانه در کنارش باشد، که شاید نشانه ای باشد از گشایش رابطه ای عاطفی تازه.

این فیلم درخشان که بسیار خاطره برانگیز بویژه برای علاقه مندان هنر است، به عنوان فیلم گشایش جشنواره «کن» سال ۲۰۱۱ انتخاب شد. فیلمی کمدی، رمانتیک و تخیلی که تا به حال نقدهای فراوانی بر آن نوشته شده است. جالب است بدانیم که فیلمبرداری زیبای فیلم توسط فیلمبردار هنرمند و توانای ایرانی، «داریوش خجندی» انجام گرفته است. «نیمه شب در پاریس» فیلمی است هنری که شاید به مذاق همه خوش نیاید، مگر آنها که عاشق خیال و خیالپردازی و جهان حیرت انگیز هنرنند.

به همینگوی گفته بود: «تمامی شما جوانانی که در جنگ بودید، نسل گمشده ای هستید.» در اروپا، این نسل که متولد سال های بین ۱۹۰۰ - ۱۸۸۳ بودند و طی سال های جنگ جهانی اول بزرگ شدند و بویژه سال هایی که در آمریکا آنها را *Roaring Twen Ties* می نامیدند، به «نسل ۱۹۱۴» مشهورند.

به هر حال توضیحات و ارجاعات فراوان فیلم به این سال ها و نام ها، دلایلی است برای حالات روحی و تمایل مرد نویسنده به پاریس. نویسنده جوان شب های بسیاری را با معشوقه «پیکاسو» بنام «آدریانا» می گذراند و با او دنیای سال های بیست فرانسه را تجربه می کند. حتی این مرز خیال و واقعیت به جانی می کشد که نویسنده، گوشواره نامزدش را می رباید تا برای آدریانا ببرد. او به آدریانا اظهار عشق می کند؛ اظهار عشق صادقانه یک هنرمند به الهه عشق خیالی اش. سرانجام به دلایل مشکلات فراوان، آدریانا از نویسنده می خواهد که در آن عصر خیالی بماند، اما نویسنده علی رغم اشتیاق فراوانش به او و آن عصر، حال را نتخاب می کند و آدریانا گذشته را، و از هم جدا می شوند. نویسنده با بازگشت به حال، با نامزدش که اینک با مرد روشنفکرنا رابطه پیدا کرده، به مقابله بر می خیزد. نامزدش

هنرمندان می گشود. سیمای آمریکائینی که در خارج بودند، بویژه با جنبش های ادبی معینی مرتبط می شد. برخی از مشخص ترین آنها در پاریس در طی سال های بیست، به غیر از نام هایی که یاد کردیم، عبارتند از: ازرا پاوند، تی. اس. الیوت، جنت فلانر، کی بویل و هنری میلر.

سیاهان آمریکائی که به پاریس رفتند، هنرمندانی بودند که نژاد پرستی ظریف فرانسوی را بر نژاد پرستی سرکوبگر کشورشان ترجیح می دادند، و زمانی که در سال های قبل از جنگ جهانی اول به پاریس رسیدند، شروع به گسترش موسیقی جاز در کلوب های پاریس کردند. در این زمان، «مونمارتر» به نام «هارلم پاریس» شهرت پیدا کرد. از جمله این سیاهان هنرمند، ژوزفین بیکر و لنگستون هیوز بودند که آنها را در فیلم نیز می بینیم. «نسل گمشده» که طی جنگ جهانی دوم به بلوغ رسید، واژه محبوب ارنست همینگوی بود (به همین دلیل در فیلم بیشتر به او و افکارش اشاره می شود تا به دیگران). همینگوی این واژه را در مقدمه زمان مشهورش، «خورشید همچنان طلوع می کند»، بکار می گیرد اما آن را به گرتروود استاین، مرشد و حامی اش منسوب می کند. گرتروود استاین زمانی خطاب

فرآورده های بهداشتی و آرایشی

دکتر گلشاهی

در هوستون

برای دریافت فرآورده های

Cosmetic Anti-Age

با من Olga Flores تماس بگیرید

10% Glycolic Acid Facial Cream • Moisturizing Cream
Skin Rejuvenation Cream

832-878-4984

ABC Better Life



\$39⁹⁹ + tax

شیلنگ شیردار

Call Olga Flores

به آسانی می توانید نصب کنید

832-878-4984

www.abcbetterlife.com